

تأملی در داستان کیومرث (خشم، جنگ و یا چشم کیهان خدیو؟)

مهری بهفر^۱

چکیده:

تصحیح انتقادی متنی چون شاهنامه فردوسی تنها با تسلط بر زبان و دیدگاههای عصر فردوسی امکان پذیر نیست. شاهنامه در رابطه‌ای بینامتنی با اساطیر و روایت‌های متون اوستایی و پهلوی است، از سوی دیگر شاهنامه متنی است به جهات گوناگون و بر اثر عوامل متعدد، آسان‌نما و از آن جهت که در درازای زمان به اشکال گوناگون، از جمله از زبان نقالان همواره شنیده شده و به حافظه جمعی مردم پیوسته است، فهم و دریافت آن اغلب بدیهی و آسان می‌نماید. این آسان‌نمایی ویژگی شاهنامه است و از دشواریهای تصحیح آن.

در این نوشته با تأملی در «داستان کیومرث»، بیتی مهم از این داستان که تاکنون به شکل دیگری خوانده و تصحیح شده است، با توجه به بنیانهای اساطیری روایت و دستنویس‌های موجود مورد تصحیح قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تصحیح انتقادی، شاهنامه فردوسی، رابطه بینامتنی، بنیان اساطیری روایت، درست‌نمایی، ساده‌نمایی، چشم / خشم / جنگ کیهان خدیو

تصحیح انتقادی متون ادبی کلاسیک یا بازسازی نسخه اصلی فرضی، بسته به نوع ادبی (ژانر) آن متون، ویژگیها و دشواریهای خاص خود را دارد، گرچه روش‌شناسی و اصول کلی ممکن است در همه موارد مشترک و کمابیش یکسان باشد. آنچه در تصحیح انتقادی متون می‌تواند اشتباه‌خوانیها، اشتباه‌نویسیها، و تصرفات ناآگاهانه ناشی از انتساب باورها و معیارهای زبانی روز به متن کلاسیک یا تصرفات آگاهانه و تحریفهای ایدئولوژیک را آشکار کند و راهی به سوی نسخه اصلی فرضی بگشاید، در نظر داشتن ملاکهای اصالت در کنار مجموعه‌ای گسترده و پیچیده از مقولات ملاک صحت همچون نوع ادبی و معیارهای زبانی و بلاغی و تاریخی است (ولک ۱۳۷۳: ۵۳-۶۷).

در مورد متنی مانند شاهنامه به نسبت متون ادبی دیگر - یعنی آثاری که به انواع ادبی دیگر تعلق دارند - تصحیح و شرح به مراتب پیچیده‌تر و مستلزم در نظر داشتن مجموعه وسیع‌تری از عوامل است.

شاهنامه که نوعی حماسه اولیه^۲ است و در پیوستگی با ادبیات شفاهی اساطیری - حماسی سده‌های پیش از فردوسی (ادبیات اوستایی و پهلوی) و نیز ادبیات مکتوبی که پس از اسلام و پیش از فردوسی، داستانهای شفاهی حماسی را ثبت و ضبط کرده بود (همچون شاهنامه ابومنصوری، شاهنامه مسعودی مروزی، شاهنامه ابوالمؤید بلخی، تاریخ بلعمی و ...) از چندگونه سنت ادبی - روایی برخوردار است و در کنار آن دربردارنده دینها، باورها، آیینها و رسوم بس دیرین است که از لابه‌لای رسوب ایام با نشانه‌هایی گاه محو و کم‌پیدا سوسو می‌زنند؛ نشانه‌هایی ظریف و کوچک، گسترده در عمق متن، که هریک اشارت دارند به اینکه در پس پشت واژه‌های عادی و به‌ظاهر درست و روشن و مفهوم، واژه اصلی به انتظار کشف و تصحیح و شرح نشسته است.

گاهی این نشانه‌ها چنان در پس لایه‌لایه باورهای متراکم قرون متمادی پنهان است که مصحح - شارح، و همچنین خواننده این متن گویی روی سطح لغزنده یخی

راه می‌رود که در زیر آن دریاچه‌ای عمیق با سطوح و ادوار مختلف دیرین‌شناسی گسترده است. پس اولین، طبیعی‌ترین و قابل‌انتظارترین چیزی که با قدم گذاشتن روی این متن (هم برای مصحح - شارح و هم برای خواننده) می‌تواند رخ دهد، این است که به آسانی و با اعتماد به واژه‌های ساده‌نما و درست‌نمای آن، بر سطح یخ‌زده و لیز دریاچه راحت و در کمال اطمینان از اینکه معنا را به‌تمامی و درستی صید کرده، سر بخورد و پیش برود.

به باور نگارنده سه خطر برای مصحح - شارح و همچنین خواننده شاهنامه تهدیدی دائمی است: درست‌نمایی، ساده‌نمایی و معنایی (خواندن و برداشت معنی از متن) به قیاس زبان و باورهای زمان حال.

درست‌نمایی یعنی کلمات با ضبط رایج در همه یا در اغلب دستنویسها شکلی متفاوت‌کننده دارند، و مصحح - شارح و خواننده را به درست بودن‌شان با معنایی ساده و دم‌دستی از زبان معیار و باورهای رایج و جاافتاده زمان خود مجاب می‌کنند و بر شک مصحح - شارح نسبت به ضبط رایج راه می‌بندند.

برای نمونه، نسبت خشم به خدا و این‌که خشم خدا چنگال دیو را سست کند (که سپس بدان خواهیم پرداخت) در باور کاتبان مسلمان قرن هفتم و هشتم هجری و مصححان - شارحان این سوتر امری است جاافتاده و عادی. اما در شاهنامه تنها چهار بار این صفت به کیهان‌خدیو / ایزد نسبت داده شده و از این موارد تنها یک بار آن در بخش اساطیری شاهنامه است و در آن مورد هم چنین نسبتی با زیرساخت داستان تعارض ندارد.

ساده‌نمایی یعنی ساختار روایی کلام در این متن، به گونه‌ای است که کلمات سوییۀ ساده خود را پیش روی مصحح - شارح و خواننده قرار می‌دهند و چنان درست و قانع‌کننده که گویی فقط می‌تواند همین باشد که هست و دیده و درک می‌شود، به همین سادگی که عرضه شد.

الفاظ در متون ادبی صورتها و سویه‌های گوناگونی دارند و بسته به نوع متن و نوع ادبی که متن بدان متعلق است، روها و سوهای متفاوتی را نمایان می‌کنند. الفاظ /

دالّها در اساطیر و حماسه‌های اولیه، به‌خلافِ متونِ عرفانی، رویهٔ سادهٔ خود را نشان می‌دهند.

از این رو در شاهنامه، به‌عنوان گونه‌ای حماسهٔ اولیه، رویهٔ بیرونی همواره شکلی ساده دارد و به‌طرزی صخره‌وار با خطوط ساده، استوار و قاطع عرضه می‌شود، اما در کالبدشکافی متن همیشه چیزی متفاوت، زنده، پیش‌بینی‌ناپذیر و لایه‌لایه پدیدار می‌شود. کلام در متون عرفانی، نیم‌رخ و سویهٔ پیچیده‌اش را عرضه می‌کند، اما در کالبدشکافی متن، روی ساده و تکرارشونده و پیش‌بینی‌پذیر متن برون می‌آید، و نهایتاً تمامی پیچیدگی و رمز و رازهای تودرتوی آن با تعابیر کمابیش تکراری و کلیشه‌ای قابل بازگشایی است: می و شراب و معشوق و ... در تفسیر مابه‌ازاهای ازلی / حقیقی‌شان را پیدا می‌کنند. پس پشت آن راز و رمزهای دشوارنمای متون عرفانی، دستگاه مفهومی مکانیکی حقیقی - مجازی به انتظار نشسته است تا همه چیز را در تقابل دوتایی مجاز و حقیقت، زمین و آسمان، ماده و معنا، جسم و روح و ... در گونه‌ای سادگی کلیشه‌ای تکراری (اگرچه همیشه نه به یک اندازه سراسر) تبیین کند.

مبادی نظری و ژرف‌ساخت اساطیری حماسه، جدال خیر و شر و باور به ثنویت و ... در شاهنامه از آن رو به کلیشه‌هایی تکرارشونده بدل نشده که روایت در آن چیره است و فکر و اندیشه و دین و هیچ نوع ایدئولوژی و نظام باز / بستهٔ فکری در آن غلبه ندارد.

داستان کیومرث و بیت مورد بررسی در این یادداشت، نمونه‌ای است برای جستار بالا. در چابهای انتقادی شاهنامه بیت مورد نظر با برداشتی صرفاً معطوف به ظاهر ساده و ضبط رایج درست‌نمای کلمات این بیت، - بنا به کاربرد آشنا، متداول و به ظاهر روشنی که بر توجه و دقت مصحح راه می‌بندد - بدون در نظر گرفتن بنیانهای اساطیری داستان تصحیح و شرح شده است.

به باور نگارنده، خوانش رایج نادرست و بدون در نظر داشت زمینه و بافتار داستان و خویشکاری و منش و نقش شخصیت‌هایی است که نام یا صفت‌شان در این داستان به اختصار و توأم با ساده‌نمایی آمده است، اما در فرامتن اساطیری -

حماسی، این شخصیتها دارای شناسنامه و هویت ویژه‌ای هستند و آنچه ما در داستان کیومرث می‌خوانیم، بازنمایی ساده و مختصر همان درونمایه اساطیری - حماسی است و توجه به همان هم می‌تواند ما را در تصحیح و شرح متن دلالت کند.

پیش از بررسی نمونه مورد نظر، نخست خلاصه‌ای از داستان کیومرث: کیومرث - نخستین شاه به روایت شاهنامه و نخستین انسان به روایت متون اساطیری دینی - سی سال بر گیتی شاه بود و فره پادشاهی از او تابیدن گرفت و دد و دام و هر جانور که او را می‌دید در نزدیکش می‌آرمید و امنیت می‌یافت و همه جانداران یزدان‌آفریده در برابر تخت او به رسم نماز دوتا می‌شدند؛ و فرزندش سیامک که همچون پدر فره‌مند بود و تمام دلخوشی پدر به او، و پدر همواره نگران جانش، بالید و بزرگ شد و روزگاری چند براین گونه فرخنده گذشت.

اهریمن ریمن بدسگال، که بچه‌ای هم داشت چو دیوی سترگ، تنها دشمن کیومرث در گیتی بود. او به بخت و دستگاه کیومرث و سیامک رشکین بود و خویشکاری اهریمنی‌اش ایجاب می‌کرد جهان را از موجودات یزدان‌آفریده تهی سازد. بنابراین بچه اهریمن در نهان در کار نابودی کیومرث و هوشنگ بود و برای جنگ با آنان آماده می‌شد.

سروش خجسته سیامک را از کار و کردار اهریمن آگاه کرد و سیامک با سپاه دیویچه - خرورای دیو - به جنگ برخاست و در نهایت به دست خرورای کشته شد. کیومرث شاه و دد و پرنده و پری سالی چند به سوگواری گذرانند، تا آنکه باز سروش به کیومرث پیغام آورد که بیش از این مخروش و سپاهی گرد آور و روی زمین را از این بدکنش دیو تهی کن.

و اما سیامک پسری داشت گرنامه‌ی، سراسر هوش و فرهنگ به نام هوشنگ که در نزد نیایش - کیومرث شاه - جایگاه وزیری داشت و برای او جای پسرش سیامک را پر می‌کرد. چون کیومرث قرار بر جنگ نهاد، هوشنگ را از آنچه سروش به او گفته بود و آنچه می‌خواست بکند آگاه کرد. هوشنگ هم خواست که در این کین‌خواهی و نبرد با اهریمن پیشرو سپاه باشد. پس سپاهی از همه آفریدگان، دد و دام و پرنده و پری و ببر و پلنگ گرد آورد.

کیومرث شاه پس پشت لشکر قرار گرفت، سپاه هوشنگ در میانه و هوشنگ در پیشاپیش. سیه دیو - خرورای - بی ترس و باک پیش آمد:

بیامد سیه دیو بی ترس و باک همی باسمان بر پراگند خاک
 ز هُرای درندگان چنگ دیو
 به هم برفتادند هر دو گروه شدند از دد و دام دیوان ستوه
 مصرع دوم بیت دوم در نسخه‌ها و چاپهای انتقادی جدید و قدیم به گونه‌های متفاوت آمده است:

دستنویسهای لنینگراد، خاورشناسی شماره ۱، چاپ مول، چاپ بروخیم، چاپ مسکو	شده سست از خشم کیهان خدیو
دستنویس خاورشناسی شماره ۲	شده خشک از ترس کیهان خدیو
دستنویس سن ژوزف	شده سست بر خشم کیهان خدیو
دستنویسهای فلورانس، مستوفی، چاپ بمبئی، چاپ ترنر ماکان	شده سست بر چشم کیهان خدیو
دستنویس موزه بریتانیا	شده سست با چنگ کیهان خدیو
چاپ قریب - بهبودی	بشد سست با چنگ کیهان خدیو
چاپهای خالقی مطلق، چیحونی، کزازی و برگ‌نیسی	شده سست و زخشم کیهان خدیو

خالقی مطلق درباره این بیت آورده است:

بیشتر دستنویسها خشم را به چشم، حکم و جز آن گردانیده‌اند. [بیت] می‌گوید: چنگ دیو از هُرای درندگان (که در سپاه هوشنگ بودند) و خشم خداوند (که پشتیبان هوشنگ بود) سست گردید (خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۳۶/۱).

کزازی در شرح بیت مورد نظر و ابیات پس از آن آورده است:

از غریو هراس‌انگیز درندگان و نیز از آن روی که خداوند بر دیوان خشمگین بود، اینان ناتوان شدند و چنگشان در کار سست گردید و آنگاه که دو گروه، یاران اهریمن و سپاهیان هوشنگ، در هم افتادند، گروه نخستین از دد و دام که گروه دومین را یاری می‌دادند به ستوه آمدند (کزازی ۱۳۸۰: ۲۴۸/۱).

برگ‌نیسی در شرح این بیت نوشته است:

کیهان‌خدییو: پادشاه جهان، خداوند جهان، خدای متعال. معنی بیت: اما از خروش و فریاد جانوران درنده سپاه هوشنگ و به سبب خشم خدا، پنجه دیو سست شد و دستخوش ضعف و ناتوانی گشت (برگ‌نیسی ۱۳۸۸: ۷۸).

همان‌طور که دیدیم در چاپ خالقی مطلق، جیحونی، کزازی و برگ‌نیسی — دو شارح و مصحح اخیر، متن‌شان را بنا بر چاپ مسکو و چاپ خالقی مطلق ویراسته‌اند — مصرع دوم چنین آمده است: «شده سست و ز خشم گیهان‌خدییو» و گیهان‌خدییو نیز خداوند دانسته شده است (لازم به ذکر است که در شرح جوینی، که بر روی شاهنامه دستنویس فلورانس ارائه شده، «چشم گیهان‌خدییو» خوانده و معنا شده است).

پرسش اصلی در تصحیح این بیت این است که با در نظر گرفتن مجموعه عوامل کدام یک از واژه‌های خشم، چشم، چنگ، جنگ و ... در مصرع دوم درست می‌نماید؟ در ظاهر که «خشم» درست است و قابل فهم و قبول‌ترین گزینه. برای پیش بردن بحث از «گیهان‌خدییو» در هر دو معنای آن آغاز می‌کنم:

اگر گیهان‌خدییو را ایزد بگیریم باید دید که آیا چنین دلالتی از نظر تناسب و همخوانی کنش، منش و خویشکاری آن ایزد بنا به باورهای پیش از اسلامی امکان دارد و تعبیر به کار رفته در تضاد با ساخت درونی و بنیانهای اساطیری این داستان هست یا نه. و اگر هست تصحیف یا بدخوانی در کدام نسخه می‌تواند روی داده باشد؟ گذشته از آن، خویشکاری و نقش ایزد سروش و سیه‌دیو خرورای در داستان چه رابطه‌ای با مسئله پیش رو دارد و چه‌گونه می‌تواند به روشن شدن این بحث کمک کند.

در بخش ششم بندهشن^۳ که درباره دشمنی و تضاد دو مینو، کمالگان^۴ دیوان و ایزدان

۳. بندهشن یا بندهش، نام یکی از مهم‌ترین متنهاى بازمانده از ادبیات پهلوی است. این کتاب ۴۶ بخش دارد. تلفظ فارسی میانه آن Bun-dahišn است. این نامواژه از دو جزء bun به معنای بن و آغاز، و dahišn، در برابر واژه در فارسی، به معنای آفرینش، ترکیب شده است و در مجموع به معنای آفرینش آغازین است (بهار ۱۳۸۰: ۵).

۴. کماله در اوستا -ka. mərəθda-، در پهلوی kamālag، به معنای «چه سری»، «چه سر نفرت‌انگیزی» صفت است برای هفت تن از دیوان بزرگ دستیار و کارگزار اهریمن که در برابر امشاسپندان قرار می‌گیرند. این هفت دیو که اکومن هم جزء آنان است، کمالگان دیوان نامیده می‌شوند.

مینوی و این که به چه آیین به دشمنی آمدند، روایت شده است: «چنان (گوید) که اهریمن بر (ضد) هرمزد؛ اکومن^۵ بر (ضد) بهمن ... خشم^۶ بر (ضد) سروش، دروغ میهوخ^۷ بر (ضد) راستی ...» (بهار ۱۳۸۰: ۵۵). نیز درباره فرجام این ستیزه در بندهشن آمده است: «پس هرمزد اهریمن را، بهمن اکومن را ... راست گویی آن دروغ گویی را و سروش پرهیزگار خشم خونین درفش را گیرند.» (همان: ۱۴۸).

در ادبیات پهلوی، سروش «واپسین امشاسپند است و خشم که واپسین کماله دیو است، در برابر او قرار دارد. سروش وی را در پایان عمر دوازده هزار ساله جهان از میان برمی دارد» (همان: ۷۸). در سروش یسن، بخش دوم آمده است:

او دیو خشم را با سلاح گسترده خونین زخم زند. او پیوسته سر (دیو) را برای زدن بفشارد (یعنی اندر شکند) چون آن نهان آفریده نیرومند است (راشد محصل ۱۳۸۲: ۵۰).

بدین ترتیب در اساطیر ایرانی دیو خشم، دشمن ایزد سروش است و این دو-دیو و خدا: خشم و سروش - از بنیان با هم ستیزه و دشمنی دارند و داستان کیومرث در شاهنامه روایتی حماسی از این دشمنی و نبرد است. در داستان کیومرث، سروش و اهرمن بازیگردانان اصلی ستیزه و نبردند که از دور جنگ را هدایت می کنند و بازیگران زمینی آن کیومرث و سیامک و هوشنگ (نماینده زمینی ایزد/سروش) و دیوچه (نماینده زمینی اهرمن/دیو خشم) که به نمایندگی از قدرت های مافوق خودشان روبه روی هم ایستاده اند.

۵. اکومن در اوستا aka. Manah. در پهلوی akōman، به معنای اندیشه بد یا منش بد، نام دیوی از کماله دیوان دستیار و پیام آور اهریمن و دشمن امشاسپند بهمن است.

۶. خشم در اوستا Aēšma، در پهلوی Xēšm، نام دیوی ست همستار [به معنای ستیهنده و غالباً به صورت لقب یا عنوانی برای ایزدان و دیوانی به کار می رود که در تقابل با یکدیگرند] ایزد سروش. در اوستا هیچ دیوی بدکارتر و شریرتر و پلیدتر از دیو خشم دانسته نشده است. نام این دیو در اوستا غالباً با صفت دارنده سلاح خونین/خونین درفش (دارای درفش خون آلود) همراه شده است (نک: یادداشت شماره ۲) و او را از واپسین کماله دیوان و از سپاهبدان اهریمن خوانده اند. در گاتها شش بار از این دیو نام برده شده است (پورداد ۱۳۴۷: ۴۷۵ و اوستا، دوستخواه ۱۳۷۰: ۹۷۵، نیز نک: بویس ۱۳۷۶: ۳۸۸ و هینلز ۱۳۷۱: ۸۳). در وندیداد نیز در جایی که نام دیوان ذکر می شود، از دیو خشم مسلح و کشنده یاد شده است (رضی ۱۳۷۶: ۱۳۶). خشم را به معنای لغوی ویرانی، فساد و غضب (پورداد ۱۳۴۷: ۵۲۰)، کشتارخواهی (نیبرگ ۱۳۵۹: ۱۰۳)، شتابان (بهار ۱۳۷۵: ۹۶ و دوستخواه ۱۳۷۰: ۹۷۵) دانسته اند.

۷. میهوخ در اوستا miθaoxta، در پهلوی mihōxt، به معنای سخن به دروغ گفته دیوان (نک: بهار ۱۳۷۵: ۹۶ و ۱۶۷).

در این داستان خشم با نام خود شرکت نمی‌جوید، بلکه با صفتش، خرورای،^۸ که آنرا به اسم خویش بدل کرده است در نبرد حضور می‌یابد. خرورای که گویی صفتش را مثل جامه جنگ بر تن هویت و سرشت خود کرده، به میدان می‌آید تا کیومرث و سیامک و هوشنگ را به عنوان نمایندگان زمینی سروش نابود کند. در چنین داستانی طبیعا نسبت دادن صفت خشم به کیهان‌خدیو در معنای ایزد، نباید درست باشد. پرسش بعدی این است که اگر کیهان‌خدیو را نه به معنای ایزد که به معنای خدیو و سرور جهان، یعنی پادشاه جهان بخوانیم، چنان‌که در بیت ۳۶ همین داستان، سیامک «خدیو» خوانده می‌شود:

سیامک به دست خرورای دیو تبه گشت و شد انجمن بی خدیو

در این صورت آیا کیهان‌خدیو می‌تواند صفت هوشنگ باشد؟

توجه به جایگاه و خویشکاری و نقش هوشنگ در متون پیش از اسلامی، روشن می‌کند که باز هم نمی‌توان خشم را به هوشنگ نسبت داد؛ هوشنگ به عنوان پادشاه جهان، نماینده زمینی ایزد سروش — ایزدی که دشمن خشم خونین‌درفش است — و برخوردار از فره ایزدی است. هوشنگ کسی است که از اردویسور اناهی‌تا با پیشکش قربانی درخواست می‌کند: «که باشد که از میان بیرم دو سوم دیوان مازنی و بدکاران پیرو شهوت را» (آبان یشت، یشت ۱۹، بند ۲۶) و ایزد ناهید هم این درخواست او را اجابت می‌کند.

در کتاب *ایاتگار جاماسپیک* روایت شده است:

هوشنگ پیشداد بود [از آن روی] که رسم پادشاهی نخست او برقرار ساخت. و او [دیو] خشم بکشت و یک [دیو] دروغ بماند (Messina 1939: 40).

۸. واژه «خرورا» در اوستا به صورت xrura- (از-xru به معنی «خون» و پسوند -ra) به عنوان صفت دیو خشم به‌کار رفته است (Bartholomae 1961: 539). در متنهای پهلوی به گونه xrudruš برگردانده شده است (Mackenzie 1971: 44). صفت drav- و xruvi و xurdruš در پهلوی از دو جزء xru که با «خون» هم‌ریشه است و druš به معنای «درفش / سلاح» ساخته شده است (بهار ۱۳۸۰: ۱۹۲؛ پورداد ۱۳۴۷: ۴۷۵ و ۵۲۰؛ دوستخواه ۱۳۷۰: ۹۷۵؛ رهنما ۱۳۷۴: ۱۵۵؛ فره‌وشی ۱۳۵۸: ۶۲۸ و نیز Bartholomae 1961: 540).

در بندهشن نیز آمده است:

چنین گوید که «خشم را هفت زور باشد که آفریدگان را بدان نابود کند. کیان و یلان زمانه، به زمانه خویش، از آن هفت زور شش (زور را) از میان بردند، یکی بماند. «آن جای که میهوخت رسد، رشک میهمان شود. آن جای که رشک میهمان است، خشم بنه فرود افگند. آن جای که خشم بنه دارد، بسیار آفریده را نابود کند و بس ویرانی کند. همه بدی را بر آفریدگان هر مزد خشم بیش آفرید. آن کیان و یلان از بدکنشی خشم بیشتر نابود گشته‌اند. چنین گوید که «خشم خونین‌درفش»؛ زیرا همه داغ و درفش را او بیش تر کند (بهار ۱۳۸۰: ۱۲۰).

در *آبان‌یشت*، *رام‌یشت*، *مینوی خرد* و *دینکرد هفتم* نیز به این که هوشنگ پیشدادی شمار بسیاری از دیوان بزرگ را کشت اشاره شده است: فره با هوشنگ پیشداد همراه بود . . . وی دوسوم دیوان مازنی و بدکاران پیرو شهوت را کشت (رام‌یشت، بند ۲۶). «و هوشنگ پیشداد برای آراستن اندر جهان داد دهقانی را (و) پرورداری و شهریاری، (که) پاسداری جهان (است) . . . و اوژد هوشنگ بدان فره دوسوم از دیوان مزنی را: هفت زادگان هم‌تبار خشم را.» (همو ۱۳۷۵: ۲۰۷-۲۰۸).

داستان کیومرث، روایت نبرد دیو خشم خرورای یا دیو خشم خونین‌درفش با خدا - ابر انسان (ایزد - شاه) است، نسبت دادن خشم به کیهان‌خدایو، خواه در معنای ایزد باشد خواه نماینده زمینی‌اش هوشنگ، به عنوان کسانی که در برابر دیو خشم صف آراسته‌اند با بنیانهای اساطیری روایت و بافتار و درونمایه داستان هماهنگی ندارد و مبتنی بر برداشت معنا از سطح عادی کلام است و نه تصحیح متن و برداشت معنا از ژرف‌ساخت روایت اساطیری و حماسی آن.

صفت دیو خشم در *اوستا* خرورا به معنای «خونخوار، بی‌رحم و تشنه به خون» و در متون پهلوی به معنای «خونین‌نیزه، خونین‌درفش» است. آنچه در داستان کیومرث می‌بینیم، در واقع نمونه‌ای از قاعده تجزیه است. در گذر شخصیت از متن اسطوره به حماسه، فرایند جایگردانی (displacement) به شیوه‌ها و شگردهای متفاوتی ممکن است رخ دهد که تجزیه و ادغام از نمونه‌های آنها بنا به این قاعده، گاه کنش، منش، خویشکاری و حتا نقش و پیشه نیاکان شخصیت تجزیه می‌شود؛

بدین معنی که فقط وجهی از وجوه، صفتی از صفات، برشی از چهره و بعدی از منش و کنش و خویشکاری شخصیت به نمایندگی از تمامیت وی، به طور مستقل در حماسه ظاهر می‌شود و گاه نیز این گذر به شکل ادغام صورت می‌گیرد؛ یعنی دو یا سه شخصیت در اسطوره، در قالب شخصی واحد در حماسه ظاهر می‌شود (برای نمونه نک: سرکاراتی ۱۳۷۸: ۲۵۱-۲۸۰).

در داستان کیومرث — در شاهنامه — نیز می‌بینیم که خرورای که صفت دیوِ خشم در متون اساطیری است، به نمایندگی از کلیت این شخصیت (یعنی کلیت دیوِ خشم)، به عنوان شخصیت مستقل و اسم خاص دیوِ بچه (بچه اهرمن) ظاهر شده است تا در نوع ادبی جدید، یعنی حماسه، با بیانی پنهانکارانه‌تر، غیر مستقیم‌تر و همچنین ساده‌نمایانه‌تر همان عظمت نبرد کیهانی را در زیرساخت لایه‌ای جدید بگنجانند.

بد نیست یادآوری شود: اینکه دیوِ خشم در پوشش صفتش — خرورای — به میدان جنگ می‌آید، تداعی‌گر یکی از ویژگیهای نوع ادبی حماسه، یعنی نام‌پوشی یا کتمان نیز هست. به این ترتیب که جنگجو نام اصلی خود را در میدان جنگ از هم‌بردش مخفی می‌کند.

به دلایل یاد شده، ترکیب «خشم کیهان‌خدیو» در مصرع دوم بیت مورد بحث نمی‌تواند درست باشد خواه کیهان‌خدیو را ایزد بخوانیم، خواه هوشنگ.

نگارنده شکل اصلی این مصرع را مطابق با دستنویسهای فلورانس و مستوفی و چاپهای بمبئی و ترنر ماکان چنین می‌انگارد: «شده سست بر چشم کیهان‌خدیو». و معنای بیت بدین ترتیب چنین خواهد بود: «از بانگ و غوغای جانوران [سپاه هوشنگ] چنگال دیو در برابر چشم هوشنگ شاه ناتوان و ناستوار شد.» به عبارت دیگر مفهوم «شده سست بر چشم کیهان‌خدیو» این است که «هوشنگ می‌دید که چنگ دیو در رویارویی با او سست و لرزان شده است».

در نسخه کتابخانه لندن این مصرع به گونه «شده سست با جنگ کیهان‌خدیو» آمده، این نویسنش از نظر معنا با متن روایت تضاد و ناهمخوانی ندارد، اما به نظر می‌رسد در این نسخه «با جنگ» به عنوان راهی برای رفع و رجوع مشکل این بیت

و به قیاس «به چنگ» در مصرع یکم ساخته شده باشد و به نوعی با ضبطی که ارائه می‌دهد مشکل را حل نمی‌کند بلکه آن را دور می‌زند.

نویسش دیگری که نگارنده ممکن می‌داند ولی به سبب نبود دستنویسی دال بر آن در حد احتمال مطرحش می‌کند، این است که خشم از مصرع یکم به مصرع دوم انتقال یافته است. بدین ترتیب مصرع یکم ممکن است چنین بوده باشد:

ز هرای درندگان خشم‌دیو
شده سست بر چشم کیهان‌خدو
و اما یک نکته درباره سست شدن دیو در نبرد با هرمزد:

در پایان این سه هزار سال، اهریمن به جهان روشنی بتاخت و با شنیدن سرود مقدس اهنور^۷ سست شد و به جهان تاریکی فروافتاد (بهار ۱۳۸۰: ۱۳۹).

هرمزد این را نیز به همه آگاهی دانست که در این نه‌هزار [سال]، سه‌هزار سال همه کام هرمزد رود، سه‌هزار سال، در آمیختگی، کام هرمزد و اهریمن هر دو رود [و] [بدان فرجامین نبرد، اهریمن را از کار توان انداختن و پتیارگی را از آفرینش بازداشتن. پس هرمزد اهنود فراز سرود. چون یثا‌هوئیریوی^۸ بیست و یک واژه‌ای را بخواند، فرجام پیروزی خویش و از کارافتادگی اهریمن و نابودی دیوان و رستاخیز و تن‌پسین و بی‌پتیارگی جاودانه آفریدگان را به اهریمن نشان داد. اهریمن چون از کارافتادگی خویش و نابودی همه دیوان را دید، گیج و بی‌حس شد و به [جهان] تاریکی بازافتاد. آن گونه که در دین گوید که چون یک‌سوم [اهنور] را خواند، اهریمن از بیم، تن اندر کشید، هنگامی که دو بهره [آن را] خواند، اهریمن به زانو درافتاد، هنگامی که همه [آن را] خواند، اهریمن از ناکار کردن آفریدگان هرمزد بازماند و سه‌هزار سال به گیجی فروافتاد (همان: ۳۴).

برخاستن هرای درندگان و سست شدن دیو خشم در برابر دیدگان هوشنگ — کیهان‌خدو — نماینده زمینی ایزد سروش، تداعی‌کننده اهنور خواندن هرمزد و سست و گیج شدن اهریمن است. و جالب اینکه ایزد سروش در رویارویی با دیو خشم خونین درفش / خوروا سلاح در دست ندارد. سروش، ایزدی که تنش «کلام ربّانی است با سلاح مادی کاری ندارد. آلات جنگ و رزم او چنانکه خود سروش‌یشت به

۹. اهنور در اوستا - ahuna. vairya، در پهلوی ahunawar، همان «یته اهو ویریو» که در اوستا «اهون ویریو» و در پهلوی «اهونور» یا «هونور» خوانده می‌شود و مهم‌ترین نیایش مزداپرستان است (نک: پورداد ۱۳۸۰: ۴۴-۵۷).

ما می‌گویند نماز و دعاست مثل نمازهای یتا اهو وئیریو و هفت‌ها و فشوش منترو و ینگه هاتام»^{۱۰} (پورداد ۱۳۴۷: ۵۲۰، نیز نک: گاتها، یسنا ۳۰، بند ۶ و سروش‌یشت، فقره ۲۲). نیز در مینوی خرد فصل ۲۷، فقره‌های ۶۸-۷۱ آمده است که کی‌گشتاسپ پس از پذیرفتن دین مزدیسنا با اهورنور که سخن آفریدگار اورمزد است کالبد دیوان و دُروجان (دیوهای دروغ و نادرستی و پیمان‌شکنی) را در هم شکست (تفضلی ۱۳۷۹: ۴۷).

پیش از پایان توجه به این نکته مهم نیز ضرورت دارد و آن اینکه ایزد داستان کیومرث که در داستان اصلی اساطیری‌اش به هنگام جدال با اهریمن و برای ناکار کردن او در نبرد کیهانی، دعای اهورنور می‌خواند، به هیچ وجه به خدای کاتب در ادوار رواج و استیلای جهان‌بینی اسلامی شباهتی ندارد و همین‌طور به خدای سفرهای سپسین تورات همانند نیست که با خشم و غلبه و چیرگی کوه را متلاشی و دشمنان را نابود می‌کند و در یاری یاران دریا را می‌شکافد. شاید بتوان ایزد این داستان را فقط و فقط به لحاظ کهن یا بدوی بودن با بیهوه در کتاب مقدس (سفر پیدایش، فصل ۳۲، آیه‌های ۲۲-۳۲) آن‌جا که با یعقوب کشتی می‌گیرد و مغلوب می‌شود، قیاس کرد و نزدیک دانست و نه خدایی که با خشمش چنگ دیو سست شود.

منابع

- برگ‌نیسی، کاظم. شاهنامه، تصحیح و توضیح واژه‌ها و معنای ابیات، تهران: فکروز، ۱۳۸۸.
- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، برگردان همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس، ۱۳۷۶.
- بهار، مهرداد (گزارنده)، بن‌دهشن، تهران: توس، ۱۳۸۰.
- پورداد، ابراهیم، یشتها، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- پورداد، ابراهیم، خرده‌وستا، تهران: اساطیر، آفست، ۱۳۸۰.
- تفضلی، احمد، مینوی خرد، تهران: توس، ویرایش سوم، ۱۳۷۹.
- خالقی مطلق، جلال. یادداشتهای شاهنامه، بخش یکم، نیویورک: بنیاد میراث ایران، ۱۳۸۰ (۲۰۰۱).
- دوستخواه، جلیل. اوستا، تهران: مروارید، ۱۳۷۰.

۱۰. از نیایشها و دعاهاى مزداپرستان (نک: یادداشت شماره ۷).

- راشد محصل، محمد تقی، سروش یسن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۲.
- رضی، هاشم، *و ندیداد*، تهران: فکر روز، ۱۳۷۶.
- رهنما، هوشنگ، «چند واژه ایرانی»، *ایران‌شناسی*، واشنگتن. س هفتم، ش ۱، بهار ۱۳۷۴.
- سرکاراتی، بهمن، *سایه‌های شکار شده*، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۸.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه، گزارش ابیات و واژگان دشوار، عزیزالله جوینی*، از دستنویس موزه فلورانس. جلد یکم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، از روی چاپ وولرس پس از مقابله با نسخ خطی دیگر و ترجمه حواشی لاتینی آن به فارسی. تهران: بروخیم، ۱۳۱۳.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، چاپ عکسی از نسخه کتابخانه شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، نشر طلایه، ۱۳۸۹.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، مصطفی جیحونی، شاهنامه‌پژوهی، ۱۳۷۹.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، روزبهان، ۱۳۶۸.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، چاپ عکسی از نسخه کتابخانه فلورانس، دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۶۸.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به تصحیح مهدی قریب، علی محمد بهبودی، ۱۳۷۳، توس.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، چاپ عکسی از نسخه کتابخانه بریتانیا، محمود امیدسالار، ایرج افشار، ۱۳۸۴.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به تصحیح حمدالله مستوفی، حاشیه ظفرنامه، چاپ عکسی از نسخه مورخ ۸۰۷، کتابخانه بریتانیا، مرکز نشر دانشگاهی و انتشارات آکادمی علوم اتریش، ۱۳۷۷.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، چاپ مسکو، ۱۹۶۳.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به تصحیح ژول مول، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۶۳.
- فره‌وشی، بهرام، *فرهنگ زبان پهلوی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- کتاب مقدس، برگردان فارسی، تهران: ۱۹۷۸ [۱۳۵۷].
- کزازی، میرجلال‌الدین، *نامه باستان*، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- میرانصاری، علی، *شاهنامه فردوسی*، نسخه عکسی از چاپ بمبئی با تصحیح و حاشیه نویسی محمد تقی بهار، تهران: انتشارات اشتاد، ۱۳۸۰.
- نیبرگ، هنریک ساموئل، *دینهای ایران باستان*، برگردان سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۹.
- ولک، رنه و آستین وارن، *نظریه ادبیات*، برگردان ضیا موحد و پرویز مهاجر، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.

تأملی در داستان کیومرث / ۱۰۷

– هینلز، جان. شناخت اساطیر/ ایران، برگردان ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: آویشن، ۱۳۷۱.

31. Bartholome, Cristian: Altiranisches Worterbuch, Waiter De Cryten Co: Beslin, 1961.

32. MacKenzie. D. N , A Concise Pahlavi Dictionary. London: Oxford University Press. 1971.

33. Messina, S. T. Giuseppe: Ayatkar I jamaspik, Pontificio Istituto. Roma. 1939.

Nyberg, H. S: A Manual of Pahlavi, II, Otto Harrassowitz. Wiesbaden, 1974.



